

## ولایت طاغوت یا ولایت الله؟

### خلاصه جلسه بیست و هفتم: در پیرامون ولایت (۲)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پس از مرور بحث اطاعت از خداوند به عنوان ولی در ولایت‌الله، به سراغ ولایت طاغوت رفته و هر ولایتی غیر از الله را طاغوتی دانستند؛ این طاغوت را هر چیزی که موجب عصیان در مقابل خدا بشود، معین کرده آن را شامل بت‌ها، انسان‌ها، قوانین، نظام اجتماعی و... نیز دانستند و افزودند: «آن کسی که در تحت فرمان ولی حقیقی زندگی نمی‌کند، باید بداند که تحت فرمان طاغوت و شیطان زندگی می‌کند.»

ایشان مفسده‌ی ولایت طاغوت را به صورت ذیل شرح دادند:

«اگر چنانچه گردنت را بردی طرف شیطان و طاغوت، که ریسمان ولایتش را برگردن تو بیندازد، دیگر از دست او خلاصی پیدا نخواهی کرد. هر چه در وجود تو، از نیرو و از ابتکار و از فعالیت‌های سازنده و از جلوه‌های درخشنده وجود دارد، تحت قبضه‌ی طاغوت و شیطان در خواهد آمد. وقتی که تو تمام وجودت در قبضه‌ی او درآمد، آن وقت او به آسانی می‌تواند تو را در همان راهی که خودش می‌خواهد به همان جایی که خودش می‌خواهد، با همان وسیله‌ای که خودش می‌خواهد، بکشاند و ببرد؛ و پیداست که شیطان و طاغوت انسان را به نور و معرفت و آسایش و رفاه و معنویت رهنمون نمی‌شود. او برایش این چیزها هدف نیست. برای شیطان و طاغوت، مصالح شخصی خودش هدف اولی است، و می‌خواهد آنها را تأمین کند؛ پس تو را در راه مصالح شخصی خود به کار می‌اندازد.»

ایشان در ادامه سنت آفرینش در خصوص ولایت را بدین صورت عنوان کردند که اگر انسان، ولایت هر فرد فاسقی را قبول کند، همه زندگی، فکر و روح او در اختیار آن فاسق است تا زمانی که خود تصمیم به تغییر آن بگیرد. ایشان در پایان آیات مرتبط به ولایت الله و ولایت طاغوت را معنا و تفسیر کردند.

 جلسه ۲۷: در پیرامون ولایت (۲) ولایت طاغوت یا ولایت الله؟			
آیات این جلسه		آیات ۷۶ و ۱۱۵ تا ۱۲۰ سوره مبارکه نساء آیات ۹۸ تا ۱۰۰ سوره مبارکه نحل	
واژگان کلیدی	شیطان	ولی حقیقی	ولایت الله
واژگان کلیدی	نکات کلیدی		
آیه	<p>                     الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا                 </p> <p>                     [کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند؛ و آنها که کافرند، در راه طاغوت [بت و افراد طغیانگر] پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید! (و از آنها نهراسید!) زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است.]                 </p> <p> <small>(نساء/۷۶)</small> </p>		
	<p>                     در این آیه می‌بینید که طاغوت به جای شیطان و شیطان به جای طاغوت، نام برده شده‌اند. شیطان هر عنصری است که از خارج وجود آدمی، او را به کارهای شرارت آمیز و به کارهای فساد آمیز، به انحطاط، به پستی، به زبونی، به ظلم، به بدی، به کجی و او می‌دارد؛ به او می‌گویند شیطان.                 </p>		

حالا که قرآن را خواندی، حالا که معارف اسلامی را آموختی، خود را از آسیب شیطانی که می‌خواهد تو قرآن را ندانی و نفهمی، محفوظ بدار. یعنی چه محفوظ بدار؟ سعی کن معرفت قرآنی ای که در دل تو انباشته است، از تو نستاند. راه عمل را و راه فهم بیشتر را بر تو نبندد. مگر می‌توانم به خدا پناهنده بشوم؟ مگر می‌توانم از شر شیطان بگریزم؟ بله.

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ  
بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

(نحل/۹۸۷)

چون قرآن خواندی پس به خدا از  
آسیب شیطان مطرود، پناهنده  
شو.

آن کسانی که تحت ولایت خدا خودشان را قرار  
می‌دهند و می‌کوشند و می‌شتابند به سوی  
منطقه‌ی ولایت‌الله، شیطان بر اینها تسلطی ندارد.

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى  
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ  
يَتَوَكَّلُونَ

(نحل/۹۹۷)

محققاً او را بر آن کسانی که ایمان  
آورده اند و بر پروردگارشان توکل  
و اتکا می‌کنند، تسلط و نفوذی  
نیست.

پس از اینکه مسیر هدایت برای او روشن گردید، از  
پیغمبر جدا بشود، راهش را از راه نبوت،... منشعب  
کند. .. همان ولایتی را که خود او به دست خود  
پذیرفته است، رنگ ثابت زندگی بیچاره‌اش قرار  
می‌دهیم. به دست خودش به آن منطقه رفته بود  
و آنجا سکنی گرفته بود، او را همان جا، پاشکسته  
می‌کنیم، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا  
بِأَنفُسِهِمْ». خود تورفتی زمامت را دادی به شیطان،  
پس بگذار این زمام در دست شیطان بماند، این  
سنت ماست، این قانون آفرینش است. این برای  
این دنیایت، برای آن دنیایت چیست؟ «وَأُنْصِلِهِ

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ  
بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ  
غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا  
تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ  
مَصِيرًا

(نساء/۱۱۵)

هرکس پس از آنکه راه هدایت بر  
او آشکارگشته است با پیامبر به  
ستیزه برخیزد. و راهی جز مسیر  
عمومی جامعه‌ی ایمانی بینماید،

جَهَنَّمَ))؛ از اینجا هم که چشم بستى، یک سره خواهی رفت به سراغ دوزخ قهر پروردگار و عذاب جاودانه‌ی الهی. وقتی انسان به تاریخ نگاه می‌کند، می‌بیند عیناً همین جور است. آن کسی که جدایی کند، ستیزه‌گری کند با پیامبر، «مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى» بعد از آنی که راه هدایت برای او روشن و نمایان شد، به تعهد ایمان اظهار نبوت و ایمان به نبوت و شهادت بر نبوت، تن و گردن نسپرد.

هر آن چیز (وهر آن کس) را که به ولایت پذیرفته است، بر او ولی و فرمانروا می‌سازیم. و به دوزخش می‌افکنیم و چه ناخوش سرانجامی است.

خدا مغفرت خود را شامل حال آن کسی که شرک را پذیرفته است، نمی‌فرماید. آن کسی که مشرک شده، در ولایت غیر خدا داخل شده، منطقه‌ی نفوذ خدا را به غیر خدا سپرده، آن جراحتهایی را که از گناه و از نافرمانی، و از بدی و بدبختی و نابسامانی بر روح او نشسته است، هرگز التیام نخواهد یافت؛ یعنی مغفرت پیدا نمی‌کند.... غفران گناه، یعنی هموار شدن و التیام یافتن آن جراحتهایی که بر اثر گناه و خطا و لغزش و انحراف در روح انسان به وجود می‌آید. وقتی که هموار شد، مغفرت و غفران شامل حالش شده؛ وقتی آن زخم و ناراحتی که از ناحیه‌ی بدعملی، بدمسیری، از راه خدا نرفتن بر روح تو وارد آمده بود، خوب شد، آن وقت تو مغفور شدی؛ غفران یعنی این. و اگر در ولایت غیر خدا باشی، هرگز التیام نخواهد یافت آن زخمی که از گناه پیش آمده بود، هرگز لطمه و لگد گناه جبران نخواهد شد.

البته خواست خدا هم گنره‌ای نیست. آن که توبه بکند، آن که جبران بکند، آن که به سوی خدا برود، او را خدا می‌خواهد که مورد مغفرت قرار بدهد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ  
وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ  
يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ  
ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

(نساء/۱۱۶)

محققاً خداوند از کسی که برای او شریکی (در ولایت و فرمانروایی‌اش) گرفته در نمی‌گذرد و کمتر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید و هر آنکه برای خدا شریکی قائل بشود به گمراهی و گمگشتگی بس دور دچار شده است.

یک وقت هستش که از جاده شما گم می‌شوید در بیابان؛ اما فقط یک کیلومتر جدا شدید. یک وقت در کویر از جاده گم می‌شوید و ده‌ها کیلومتر از جاده جدا شدید، آسان نیست برگشتن از آن. تلاش بیشتری می‌خواهد، هوشیاری بیشتری می‌خواهد، راهنمای قوی‌تری می‌خواهد. آن کسانی که برای خدا شرک ورزیده‌اند، همین جور از راه راست و میانه و هدایت، خیلی، خیلی، خیلی دور شدند، «فَقَدْ صَلَّى صَلًّا بَعِيدًا» دچار سرگشتگی و گمراهی بسی دوری شده است.

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَّا  
وَأِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا

(نساء/۱۱۷)

مَرِيد را ما اینجا سرکش معنا کردیم؛ اما می‌توانید کنار سرکش، بنویسید عاری از نیکی و فضیلت، این هم یک معنای مرید است.

سوی او جز زانی چند و جز  
شیطانی سرکش را به کمک  
نمی‌خوانند (و به ولایت  
نمی‌گزینند).

از اول هم قرارش را شیطان با خدا گذاشته، جبهه‌ی شیطان با جبهه‌ی خدا به طور طبیعت و خصلت، آشتی‌پذیر نیستند. (و قال؛ طبع، شیطان صفت‌ها و شیطان‌ها را دارد می‌گوید، همه‌ی شیطان‌ها و طبقه‌ی شیطان، اساساً همین جورند.

عده‌ای از بندگان تو را از راه راست به گمراهی می‌کشانم، عقل آنها را می‌گیرم، بینش و خرد آنها را کور می‌کنم، به جای اینکه در ولایت تو باشند، تحت ولایت و فرمانروایی خود، آنها را در می‌آورم.

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ  
عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا

(نساء/۱۱۸)

شیطان مطرود خداوند که گفته  
(و عهد کرده که) محققاً از بندگان  
تو بهره و سهمی مقرر برای خود  
خواهم گرفت.

روی کلمه‌ی «لَا مَتَّيَّنَهُمْ» یک قدری تکیه کنید. آرزوهای دور و دراز، آنچه که یک انسان را از هر تلاشی در راه خدا باز می‌دارد. آرزوی ده سال دیگر با خوشی و راحتی و رفاه زیستن، آرزوی داماد کردن پسر بزرگ و عروس کردن دخترها، آرزوی بزرگ کردن این خانه‌ی کوچک و دو دربندی و سه دربندی کردن این مغازه‌ی یک دربندی، آرزوی رئیس و مدیر فلان دستگاه و تشکیلات شدن و فلان قدر پول گرفتن، آرزوی اینکه به پسرم بگویند آقای مهندس یا به خودم بگویند، آرزوهای دور و دراز، آرزوهایی که مثل سنگ آسیابی که برگردن یک انسانی بیفتد، سر را خم می‌کند، پشت را دوتا می‌کند و انسان را به زانو در می‌آورد؛ آرزوهایی که اگر دندان طمعش را کندی انداختی دور، یکهو می‌بینی آزادی، می‌بینی سبکی، می‌بینی هیچ قید و بندی دست و پای تو را نبسته در راه خدا.

ظاهر قضیه این است، سنت جاهلی آن زمان، در زمان پیغمبر، حکم می‌کرد که گوش این حیوان را ببرند، قیچی کنند، بشکافند، تا اینکه به این وسیله، مثلاً فرض کنید رزق و برکت و سلامت را برای او تأمین کنند. این را یک سمبلی برای سنت‌ها و فکرها و شیوه‌ها و برنامه‌های غیر خدایی ذکر می‌کند اینجا. ببینید چقدر مسخره است، ببینید چقدر پوچ است این سنت، سنت‌های شیطانی همه‌اش همین جور است. در نظر خود پیروان این سنت، که پوچ نیست، اما در نظر آدم عاقل پوچ است.

آن انسان‌هایی که تحت فرمان من هستند، خدایا، آن کسانی که من از منطقه‌ی حکومت و ولایت تو، پروردگارا، صید می‌کنم و به شوره‌زار ولایت خود می‌برم، دستور می‌دهم به آنها، وادارشان می‌کنم

وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَتَّيَّنَتْهُمْ وَلَا مَرَّئَتْهُمْ  
فَلْيُبَيِّنَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرَّئَتْهُمْ  
فَلْيُعَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ  
الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ  
خَسِرَ خُسْرًا مُبِينًا

(نساء/۱۱۹)

و محققاً آنان را گمراه خواهیم کرد و به پندارها و آرزوهای دور و دراز سرگرمشان خواهیم کرد.

و محققاً به آنان فرمان میدهم تا گوش چهارپایان را بشکافند (نمونه‌ای از پندارها و مقررات جاهلانه‌ی غیر الهی) و محققاً فرمانشان می‌دهم تا آفرینش خدایی را دگرگون کنند (آدمیان را از مجرای فطرت خارج سازند) و هرکه شیطان را ولی و فرمانروای خویش سازد، بی‌تردید زیان و خسارتی نمایان کرده است.

تا خلقت و فطرت الهی را کنار بگذارند، دور بشوند از آن خط سیری که تو برای آنها معین کردی. قانون برای آنها می‌گذارم، قانون خلافت فطرت؛ دستور به آنها می‌دهم، دستور خلاف طبیعت، راه جلوی پایشان می‌گذارم، راهی که آنها را به سوی سرمنزلی غیر سرمنزل طبیعی انسانی می‌رساند. این عهد شیطان با خداست. شیطان با خدا، پیمانش این جور پیمانی است، پیمان لج و پیمان عناد در مقابل خدا. همه‌ی شیطان‌های عالم کارشان همین کار است. مطمئن باشید که اگر مردمی با فطرت و سرشت خداداد بخواهند زندگی کنند، شیطان نمی‌گذارد؛ شیطانی که بر آنان ولایت دارد، نمی‌گذارد، ممکن نیست بگذارد. و هر جوری باشد، آنهایی را که در ولایت او هستند، تحت ولایت و سیطره‌ی او هستند، آنها را از آفرینش و فطرت خدایی دور می‌کند، چون بدون او، کارش نمی‌گذرد شیطان، شیطانیتش لنگ می‌شود.

## بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳۵۳/۰۷/۲۳ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

اگر تن به ولایت طاغوت دادی، تمام نیروها و انرژی‌ها و ابتکارها و استعدادها تو در قبضه‌ی طاغوت واقع می‌شود و وقتی که در قبضه‌ی طاغوت واقع شد، به سود تو به کار نمی‌افتد، چون سود تو برای طاغوت و شیطان مطرح نیست. برای شیطان خود او مطرح است، مصالح او مطرح است، راه او مطرح است. اگر چنانچه در آن راه و با آن مصالح، تو قربانی شدی، شدی؛ تو گمراه شدی، شدی. اگر برای تأمین آن مصالح، لازم شد تو قربانی بشوی، باید بشوی؛ لازم شد و گمراه بشوی، باید بشوی، شیطان است دیگر، قدرت در اختیار اوست و تو هم که خودت را دادی به دست او، می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست.